

Investigation of the possibility of the development of economic knowledge in the Islamic paradigm

Mahmoud Dehghani*

Abstract

The credibility of the Islamic economic system is faced with theoretical challenges on the two levels of the possibility of realization and the quality of implementation. In the following article, these two challenges have been explored and answered by referring to the foundations of Islamic thought. Islam and the sovereignty derived from it is a systematic whole and include various sub-systems, including the economic system, and when researching each of the components of Islam, one must study the desired component within that whole. Here the question arises whether this issue is also true for the sub-systems? What are the study approaches related to Islamic economy and what situation does it depict? In the writer's opinion, Islamic economy is a collection of ideas in various fields, and in order for it to become a coherent scientific framework; it needs to be considered with a comprehensive and systematic approach. Otherwise, one-dimensional approaches - although valuable - will leave the goal out of reach. Before examining this issue, it is necessary to address the question of whether Islamic economics is fundamentally possible to achieve objectively. It is often said that economics is a positive science; but Islam includes normative teachings; therefore, just as physics is meaningless with the Islamic definition, so is economics. Our hypothesis is that the Islamic economy is completely possible and we will prove it with a new method. Therefore, scientific texts related to Islamic economics can be formed; the propositions of this science can be gradually put to the test and then put into practice.

Keywords: Feasibility study, Comprehensive and systematic approach, Islamic economics, Study approaches, Positive and normative.

Classification JEL: C10, B40.

* Specialized doctorate, faculty member, asemanha41@gmail.com.

بررسی امکان تکون دانش اقتصاد در پارادایم اسلامی

محمود دهقانی*

چکیده

اعتبار بحث از نظام اقتصادی اسلام با چالش‌های نظری در دو سطح امکان تحقق و کیفیت تکون مواجه است. در مقاله پیش‌رو، این دو چالش با استناد به مبانی اندیشه اسلامی مورد کاوش قرار گرفته و پاسخ داده شده است. اسلام و حاکمیت برانگیخته از آن، یک کل نظام‌مند بوده و شامل زیرنظام‌های متنوع از جمله نظام اقتصادی است و هنگام تحقیق درباره هر یک از اجزای اسلام، باید جزء مورد نظر را در درون آن کل مطالعه کرد. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا این موضوع در مورد زیرنظام‌ها نیز صادق است؟ رویکردهای مطالعاتی مربوط به اقتصاد اسلامی چیست و چه وضعیتی را ترسیم می‌کند؟

به نظر نگارنده، اقتصاد اسلامی مجموعه‌ای از ایده‌ها در حوزه‌های متنوع است و برای اینکه به صورت چارچوب منسجم علمی درآید، لازم است با رویکردی جامع و نظام‌مند مورد توجه واقع شود؛ وگرنه رویکردهای تک بعدی - هر چند ارزشمند - نیل به مقصود را از دسترس خارج می‌کند. پیش از بررسی این موضوع، لازم است به این پرسش پرداخته شود که آیا اساساً اقتصاد اسلامی امکان تحقق خارجی دارد؟ غالباً گفته می‌شود که اقتصاد علمی اثباتی است؛ ولی اسلام شامل آموزه‌های هنجاری می‌باشد؛ از این رو همان‌گونه که فیزیک با وصف اسلامی بی‌معناست، اقتصاد نیز چنین است. فرضیه ما این است که اقتصاد اسلامی کاملاً ممکن و شدنی است و با روشی نوین به اثبات آن خواهیم پرداخت؛ بنابراین متون علمی مرتبط با اقتصاد اسلامی می‌تواند شکل گرفته، به تدریج گزاره‌های این علم به محک آزمون درآید و سپس در مسیر اجرا قرار گیرد. واژگان کلیدی: امکان‌سنجی، رویکرد جامع و نظام‌مند، علم اقتصاد اسلامی، رویکردهای مطالعاتی، اثباتی و هنجاری.

طبقه‌بندی JEL: B40, C10

مقدمه

در جهان معاصر، اقتصاد از دستیابی به توسعه متوازن، عدالت در توزیع، رشد پایدار، توازن منطقه‌ای، انسجام اجتماعی، و حل مشکلاتی از قبیل رکود تورمی، بدهی‌های خارجی، و... ناتوان شده است. به نظر می‌رسد حرکت به سوی پارادایمی جدید ضرورت تام دارد. در این میان، اقتصاددانان مسلمان نیز از دریچه اقتصاد اسلامی تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند.

باید توجه شود که قلمرو اقتصاد اسلامی شامل دو دیدگاه متفاوت است. برخی اقتصاد اسلامی را معرفتی صددرصد علمی دانسته، آن را در عداد اقتصاد متعارف قرار می‌دهند و در تحلیل‌های خود از فرمول‌های اقتصاد کلاسیک جدید استفاده کرده و به اعمال برخی اصلاحات جزئی در نظریه‌های اقتصاد متعارف مبادرت می‌کنند.^۱ در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که علم اقتصاد اسلامی را مردود می‌شمارد با این تعریف که علم وظیفه کشف و بررسی داشته و بر مبنای داده‌های تجربی مربوط به رفتارهای مردم تدوین می‌شود و به ارزش‌گذاری نمی‌پردازد. از این رو تفاوتی بین دانشمند فیزیک و اقتصاددان وجود ندارد (کیاالحسینی، ۱۳۸۶). شهید صدر عقیده دارد زمانی می‌توان علم اقتصاد اسلامی را مطرح کرد که رفتارهای مردم با اسلام تطابق داشته باشد و این علم را بتوان از طریق جمع‌آوری داده‌های واقعی در جامعه اسلامی استخراج کرد (۱۹۶۸، ص ۳۳۰-۳۳۳). البته این تبیین از علمی بودن تنها یکی از دیدگاه‌های علمی بودن آن به صورت اثباتی است (دادگر، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰).

به هر حال، در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی نگارش شده، باید این موضوع کاوش شود که آیا اقتصاد اسلامی امکان تحقق دارد؟ و اساساً آیا علم دینی، که علم اقتصاد اسلامی یک مصداق آن است، می‌تواند وجود پیدا کند؟ ابتدا ضروری است مروری کوتاه بر مفاهیم مرتبط در این نوشتار داشت تا از ابهامات احتمالی پیشگیری شود.

مفهوم‌شناسی واژگان مرتبط**۱. مفهوم علم و دانش**

منظور نگارنده در این مقاله از واژه «دانش» در عنوان مقاله، معنای عام و وسیع این کلمه است؛ علم، دانش، یا معرفت به معنای گسترده آن (Knowledge)، آگاهی یا درک فرد از حقایق، اطلاعات یا مهارت‌ها است که از طریق تجربه یا آموزش، به وسیله ادراک، کشف، یا یادگیری به دست می‌آید. روشن است که در این نوشتار از واژه علم به معنای خاص آن (Science) نیز

۱. برای نمونه ببینید محمد انس زرقا (۱۹۸۵)

به طور مکرر استفاده شده و معمولاً منظور از آن، همین معنا بوده است. علم از مجموعه گزاره‌هایی تشکیل می‌شود که افزون بر کلی بودن، ناظر به جهان واقع نیز باشند؛ یعنی چهره‌ای از جهان واقع توسط گزاره‌های یادشده نمایان شود. از این رو، تنها گزاره‌های اخباری و آن دسته از گزاره‌های انشایی که قابلیت تحویل به گزاره‌های اخباری را دارند، داخل در قلمرو علم بوده و گزاره‌های انشایی که امکان تحویل به اخبار را ندارند، از حیطه علم خارج می‌شوند (کریمی و دیرباز، ۱۳۹۰، ص ۱۲).

یکی از ویژگی‌های مهم گزاره‌های علمی، برخورداری از امکان داوری همگانی درباره آنهاست. یافته‌های علمی را باید بتوان مورد نقد و ایراد اهل ان علم قرار داد. روشن است که لازمه این کار، پذیرش عینیت داشتن گزاره‌های علمی است. بر همین اساس، نسبت‌گرایان نمی‌توانند امکان داوری همگانی را در علم شرط بکنند (همان، ص ۱۳). نکته دیگر اینکه شمولیت دانش اقتصاد (به معنای وسیع) بیشتر از نظام اقتصادی است؛ زیرا مثلاً ما با گزاره‌هایی مواجه می‌شویم که نه مصداق مکتب هستند و نه مصداق علم به معنای خاص آن.

۲. نظام اقتصادی و اجزای آن

پژوهشگران اقتصاد اسلامی تعاریف گوناگونی از نظام اقتصادی اسلام ارائه کرده‌اند (میرمعزی، ۱۳۸۱، ص ۲۰)؛ اما در تعریف منتخب نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه‌ای از عناصر معرفتی یا رفتاری مرتبط با تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات که برای دستیابی به سعادت افراد و جامعه و تأمین نیازهای اساسی با یکدیگر روابط متقابل دارند. در ضمن، نظام اقتصادی شامل مکتب اقتصادی و علم اقتصاد است (در اینجا علم به معنای خاص آن مدنظر است). مکتب اقتصادی به مجموعه منظم و روشمندی از گزاره‌ها اطلاق می‌شود که خطوط کلی و اصلی زندگی سعادت‌تمندانه انسان را درباره چگونگی رفتارهای وی در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات ترسیم می‌کنند. علم اقتصاد اسلامی نیز رشته‌ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و بارورکردن استعدادها طبیعت از راه تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام کمک می‌کند (میرمعزی، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

به هر حال، نظام اقتصادی چیزی خارج از مکتب اقتصادی و علم اقتصاد نیست؛ زیرا ماهیت گزاره‌های نظام اقتصادی از سه حال خارج نیست: حالت نخست این است که گزاره‌های آن اصول و مبانی حاکم بر چگونگی فعالیت‌های اقتصادی را بیان می‌کنند؛ حالت دوم اینکه گزاره‌های نظام اقتصادی به تبیین روابط بین متغیرهای مختلف اقتصادی (تحلیل علمی به معنای خاص) می‌پردازند و حالت سوم این است که نظام اقتصادی، ترکیبی از گزاره‌های دو حالت یادشده

می‌باشد. در حالت اول هیچ تفاوتی با مکتب اقتصادی ندارد و در حالت دوم نیز دلیلی بر تغایر آن با علم اقتصاد وجود ندارد. حالت سوم نیز یک وضعیت ترکیبی از مکتب و علم اقتصاد بوده و چیز مستقل و جداگانه‌ای محسوب نمی‌شود. ولی شکل رفتاری نظام اقتصادی با ماهیت مکتب اقتصادی و علم اقتصاد فرق می‌کند؛ زیرا مکتب اقتصادی و علم اقتصاد به‌طورکلی از جنس معرفت و گزاره هستند؛ ولی نظام رفتاری اقتصاد، از جنس عملکرد خارجی و فعالیت عینی می‌باشد.

۳. مفهوم اقتصاد اثباتی و هنجاری

مراد از گزاره اثباتی گزاره‌ای است که فقط به رابطه عینی و واقعی میان دو متغیر می‌پردازد و هیچ دلالتی بر مطلوب بودن آن دو یا یکی از آنها ندارد. به‌عنوان مثال، گزاره «اجرای سیاست‌های انبساطی موجب کاهش رکود می‌شود» یک گزاره اثباتی تلقی می‌شود. شاید برخی از صاحب‌نظران اقتصاد بر این نکته تأکید داشته باشند که گزاره‌های اقتصاد اثباتی باید آزمون‌پذیر باشد؛ اما واقعیت این است که در این تقسیم، اثباتی به‌معنای قابلیت آزمون تجربی نیست؛ بلکه گزاره‌های اقتصاد اثباتی می‌تواند ساخته‌های ذهنی محض باشد؛ به‌گونه‌ای که بعضی از آنها حتی متناظر عملیاتی نداشته باشد (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۶۸).

به‌همین ترتیب، گزاره‌های ارزشی به گزاره‌هایی گفته می‌شود که شامل «باید» و «نباید» هستند و بر مطلوب بودن یا نامطلوب بودن یکی یا هر دو متغیر دلالت دارند. گزاره‌های ارزشی خود بر دو قسم‌اند. گاه می‌توان آن گزاره‌ها را در قالب یک گزاره اثباتی بیان کرد که در این صورت به آن «گزاره هنجاری ابزاری» یا «باید ابزاری» گفته می‌شود. به‌عنوان مثال، گزاره «برای کاهش رکود باید سیاست انبساطی اجرا کرد» یک گزاره هنجاری ابزاری است که می‌تواند به‌صورت اثباتی «اجرای سیاست‌های انبساطی موجب کاهش رکود می‌شود» نیز بیان شود و مراد این است که یک ابزار برای کاهش رکود، اجرای سیاست‌های انبساطی است.

نوع دوم گزاره‌های هنجاری و ارزشی مواردی است که نمی‌توان آنها را در قالب یک گزاره اثباتی بیان کرد که در این صورت «گزاره هنجاری ذاتی» یا «باید ذاتی» گفته می‌شود. به‌عنوان مثال، گزاره‌ای مانند «در توزیع درآمد باید عدالت مراعات شود» یک گزاره هنجاری ذاتی است؛ زیرا هدف از این باید ذات آن است نه اینکه ابزاری باشد برای رسیدن به هدفی دیگر (آقانظری، ۱۳۸۹، ص ۳۶). این نوع از گزاره‌ها ضوابط معیارهای اخلاقی هستند و بیان می‌کنند که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷). با این بیان، گزاره‌های هنجاری ذاتی در حوزه اخلاق هنجاری

واقع می‌شوند؛ زیرا موضوع اخلاق هنجاری بررسی امور خوب و بد و تعیین اعمال درست و نادرست است (پالمر، ۱۳۸۸، ص ۱۶).

بررسی امکان تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری

الف) عدم امکان تحقق علم اقتصاد بدون ارزش‌ها

گونار میردال، مانند ده‌ها نفر دیگر معتقد است که به دلایل منطقی تا به حال علم اجتماعی بی‌طرف وجود نداشته است و از این به بعد هم نخواهد داشت. هر پژوهشگری هنگام جستجوی حقیقت، مانند دیگر رفتارهای معنادارش، خواه ناخواه از ارزش‌های معینی پیروی می‌کند؛ اما این ارزش‌ها ممکن است به شکل پنهانی و در ضمیر ناخودآگاه وی، به‌طور مبهم و نامعینی عمل کنند؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌گاه متوجه حضور آنها نشود (بختیاری، ۱۳۷۹، ص ۲۹).

اقتصاددان شاخص دیگری که معتقد است در هیچ علمی، نظریه‌پردازی فارغ از ارزش‌گذاری ممکن نیست و هیچ اقتصاددانی نمی‌تواند به‌لحاظ اخلاقی در برابر مسائل و موضوعات اقتصادی بی‌طرف باشد، «آمارتیا سن» است (فشارکی، ۱۳۷۷، ص ۳).

مک‌لاپ نیز از دیگر اقتصاددانان برجسته‌ای است که تفکیک میان اقتصاد اثباتی و هنجاری را مورد نقد قرار داده است (توکلی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۲). اقتصاددانان بزرگ دیگری چون ترنس هاپیسون و سامونلسون بر این باورند که بسیاری از نظریه‌های اقتصادی، معیارهای اثبات‌گرایان منطقی و پوپری‌ها در ارزیابی نظریه را برآورده نمی‌کنند (رضوی‌پور، ۱۳۹۱، ص ۲۴۳). در هر صورت خیلی از اقتصاددانان به لزوم ملاحظه هم‌زمان بحث‌های اثباتی و هنجاری در علم اقتصاد تصریح دارند.

نکته قابل تأملی که باعث تقویت اعتقاد به عدم امکان تحقق اقتصاد فارغ از ارزش می‌شود، این است که اقتصاد از جمله علوم اجتماعی است که به مطالعه رفتار انسان‌ها در زمینه‌های تولید، توزیع، مبادله و مصرف می‌پردازد. رفتار انسان‌ها که موضوع علوم انسانی است، دارای سه ویژگی مهم می‌باشد که موضوعات علوم طبیعی از آنها بی‌بهره‌اند:

- انسان یک موجود فرهنگی است و موجودات فرهنگی آنچنان رفتار می‌کنند که می‌اندیشند و پشتوانه اندیشه‌های آنها، باورها و ارزش‌های پذیرفته‌شده و پیش‌دانشه‌ها و پیش‌فرض‌های اوست و به تعبیری در پس اندیشه هر انسانی، دنیایی نهفته است؛

- رفتار انسان‌ها حاصل اراده و اختیار است؛

- رفتار انسان‌ها هدفدار است و هدفی را پیگیری می‌کند.

خلاصه اینکه در علوم انسانی و از جمله اقتصاد زمینه برای ورود ارزش‌ها بسیار فراهم‌تر از علوم طبیعی و گاه اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا بحث ورود ارزش‌ها از دو جهت مطرح می‌شود: یکی از جهت موضوع علم و دیگری از جهت خود پژوهشگر و نظریه‌پرداز در علم. بنابراین اگر اقتصاد بخواهد رسالت واقعی خود یعنی بررسی و مطالعه رفتار اقتصادی انسان‌ها به‌عنوان موجوداتی هوشمند، متأثر از فرهنگ، دارای عنصر اراده و اختیار و هدفمند را داشته باشد، باید ناگزیر و به‌طور اجتناب‌ناپذیر، ورود برخی از ارزش‌ها را بپذیرد.

ب) ارتباط منطقی بین گزاره‌های اثباتی و هنجاری

تقابل کلی گزاره‌های هنجاری با گزاره‌های اثباتی و اینکه به‌لحاظ قواعد منطقی، هیچ «باید»ی از «هست» نتیجه نمی‌شود، صحیح نمی‌باشد؛ به‌عبارت‌دیگر تنها برخی از گزاره‌های هنجاری می‌باشند که مبتنی بر واقعیت نیستند نه همه آنها. بنابراین، اساس تفکیک میان علوم اثباتی و هنجاری براساس تمایز میان «هست» و «باید» زیر سؤال می‌رود و ازاین‌رو تفاوتی میان امکان علمی بودن علوم اثباتی و هنجاری وجود ندارد و تنها نکته مهم این است که در اقتصاد و تمامی علوم حقیقی دیگر فقط از هنجارهایی استفاده شود که ریشه در امور واقعی دارند.^۱

به‌رحال، تفکیک اقتصاد اثباتی از اقتصاد هنجاری نه ممکن است و نه مطلوب. از نظر فلسفی این تفکیک ممکن نیست؛ زیرا افزون‌بر آنچه توضیح داده شد، ارزش‌ها از طرق مختلف به قضایای اثباتی راه خواهند یافت و از نظر کاربردی این تفکیک مطلوب نیست؛ زیرا پیامدهای سوء دارد.

امکان تحقق اقتصاد اسلامی (علم دینی)

اشکالات به علم دینی و پاسخ‌ها

۱. انکار رابطه میان ارزش و واقعیت و لزوم تفکیک دانش از ارزش، که در غرب و نزد تعداد قابل توجهی از دانشمندان آن از جمله در حوزه اقتصاد، مانند ساموئلسون (۱۹۶۵) امری عادی تلقی می‌شود، نکته‌ای است که برخی مسئله اسلامی کردن علم را به آن پیوند زده و در نتیجه از آن، نفی اقتصاد اسلامی را نتیجه می‌گیرند. به‌طورکلی، آنها علم دینی را آمیختن ارزش با دانش و در نتیجه، خطا و به‌اشتباه انداختن خود و دیگران دانسته‌اند و چون ارزش‌ها را بدون پشتوانه هستی‌شناختی، و دانش و ارزش را دو مقوله جداگانه می‌دانند که میان آن دو رابطه منطقی وجود ندارد، ازاین‌رو اسلامی کردن علم را بی‌معنا می‌خوانند (حسنی؛ علی‌پور و ابطحی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۲-۳۱۴).

۱. برگرفته از رساله دکتری مصطفی ابوطالب تحت عنوان بررسی تطبیقی مبانی انسان‌شناختی نظریات مصرف در اقتصاد اسلامی و...، مهر ۱۳۹۸

اما این اشکال، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا نخست گفته شد که اساساً گزاره‌های هنجاری و ارزشی از گزاره‌های اثباتی و علمی جدایی‌ناپذیر است. کسانی که ادعای تفکیک قائل شدن بین آموزه‌های دستوری و اثباتی را دارند، در نظر و عمل، آگاهانه یا از روی غفلت و بی‌توجهی، این دو نوع را درهم می‌آمیزند؛ زیرا چنین جداسازی، نه ممکن است و نه مطلوب؛ حتی بی‌اعتنایی به ارزش‌ها، خود نوعی ارزش‌گذاری است؛ هرچند صاحبان این ایده به آن توجه نداشته باشند (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶)؛ از این رو اینکه گفته می‌شود اقتصاد، صرفاً علمی اثباتی است صحیح نیست و واقعیت این است که در عرصه تلاش‌های علمی، ارزش‌ها در چند مورد دخالت دارند: الف) انتخاب موضوعی که باید دنبال شود؛ ب) انتخاب متغیرها و فرضیات؛ انتخاب متغیرها و دسته‌بندی آنها و معماهای حاصل که به شیوه نظری یا تجربی مطرح و حل و فصل می‌شوند از تأثیر فرهنگ، عقاید و علایق پژوهشگر درباره انسان و جامعه برکنار نخواهد ماند؛ ج) انتخاب روش؛ د) انتخاب اهداف.

توضیح اینکه برخی مفاهیم مهم در اقتصاد تنها وقتی معنا پیدا می‌کنند که هدف یا غایتی در نظر گرفته شود. از باب نمونه، احکام ارزشی در مفهوم کارایی اهمیت بسیاری دارند. در اینجاست که ما باید متغیرها را به داده یا ستانده تقسیم کنیم. اگر برخی از انواع کارها واقعاً رضایت‌بخش باشند فرد آنها را به همراه ستانده‌های قراردادی دیگر در زمره ستانده‌ها جای خواهد داد. این تقسیم‌بندی براساس این قضاوت است که در جامعه، ارزشمند چیست و بی‌ارزش کدام است. به همین نحو، مفهوم تولید ناخالص داخلی (GDP) به‌عنوان یک معیار تولید و به طریق اولی به منزله معیار اندازه‌گیری بازده و رفاه، بر احکام ارزشی به‌خصوصی استوار است. بدین ترتیب در نظریه اقتصادی زمینه‌های چندی وجود دارد که ارزش‌ها در آنها نقش مهمی بر عهده دارند.

ثانیاً دین، به‌ویژه اسلام، فقط بیان‌کننده ارزش‌ها نیست و از هست‌ها هم بسیار سخن گفته است. به‌دیگرسخن، اسلام اگرچه اساساً دستوری است، اما از مفاهیم و فرضیات اثباتی عاری نیست. مثلاً عبارات ذیل این ایده را با استفاده از قرآن روشن می‌کند: «اگر خدا روزی بندگانش را گشایش دهد، در زمین سرکشی کنند؛ ولی او هرچه بخواهد نازل می‌کند، به اندازه، که او به (کار) بندگانش آگاه و بیناست» (شوری، ۲۷)؛ «حقا که انسان طغیان می‌کند، اگر خویشتن را بی‌نیاز بیند». (علق، ۶-۷)؛ این دو آیه به یکی از آثار افزایش قابل توجه ثروت و درآمد بر رفتار انسان اشاره می‌کند. به نظر نمی‌رسد که اقتصاددان به این ارتباط توجه کرده باشد. «و اگر اهالی شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌نمودند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم...» (اعراف، ۹۶).

بدین ترتیب، روشن می‌شود که اسلام می‌تواند در جنبه اثباتی (و نه تنها در جنبه دستوری) تحلیل اقتصادی سهمی داشته باشد؛ واقعیتی که حتی اقتصاددانان مسلمان نیز غالباً هنوز به ارزش آن پی نبرده‌اند. گفتنی است فرضیات اثباتی قابل‌برداشت از قرآن و سنت ممکن است با آنچه در تحلیل اقتصادی متعارف مسلم دانسته شده، سازگار یا متضاد باشد. شق دیگر این است که چنین فرضیاتی ممکن است مایه جلب توجه به روابطی شود که هنوز در اقتصاد شناخته نشده است.

۲. دکتر سروش علم را در مقام ثبوت (نفس الامر) بررسی کرده و با مبنا قرار دادن موضوع برای معرفی یک علم می‌کوشد تا امتناع علم دینی را نتیجه بگیرد (حسنی و موسوی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷-۲۰۷). استدلال ایشان را در این باره می‌توان به شکل زیر بازسازی کرد:

- هر علمی موضوع معینی دارد. به عبارت دیگر، موضوع علم اختیاری نیست و کسی نمی‌تواند برای مثال در علم جامعه‌شناسی، موضوع مطالعه خود را گیاهان قرار دهد؛
 - در هر علمی عوارض ذاتی موضوع آن علم مطالعه می‌شود؛
 - عوارض ذاتی یک شیء (موضوع مطالعه) امر ثابتی است، به دیگر سخن، یک شیء تنها یک دسته عوارض ذاتی دارد؛

- وقتی از یک چیز تنها یک گونه وجود داشت، بحث دینی یا غیردینی درباره آن بی‌معناست.
 - در نتیجه، سخن گفتن از علم دینی و غیردینی بی‌معناست (سروش، ۱۳۸۵، ص ۳۴۶-۳۴۷).

دکتر سروش با استدلال‌هایی مشابه به این نتیجه می‌رسد که هر علمی را اگر در مقام ثبوت (نفس الامر) براساس روش یا غایت آن معرفی کنیم، یک علم بیشتر نخواهیم داشت و آن یک علم هم اسلامی و غیراسلامی ندارد. این موضوع را که علم در مقام ثبوت یکی بیشتر نیست و بالطبع دینی و غیردینی ندارد به روش ساده‌تری هم می‌توان بیان کرد: علم واقعی (علم در مقام ثبوت و نفس الامر) یعنی علم مطابق با واقع و از آنجا که واقع یکی بیش نیست، آنچه که واقعاً علم است نیز یکی بیشتر نیست و دینی و غیردینی ندارد.

اما باید توجه کرد که علم در بحث علم دینی، علم در مقام ثبوت و نفس الامر نیست؛ بلکه علم در مقام اثبات یا تحقق خارجی است. وی نشان می‌دهد که در مقام ثبوت، علم نمی‌تواند دینی یا غیردینی باشد و حال نوبت آن بود که نشان دهند اگر علم را در مقام اثبات، بر مبنای موضوع، روش و غایت آن بررسی کنیم، آیا باز هم به این نتیجه می‌رسیم که علم، دینی و غیردینی ندارد؟ که البته از این نکته دوری کرده‌اند (موحد ابطحی، ۱۳۹۰). در ضمن بحث درباره تمایز به موضوع، روش و غایت، در تمایز برون‌علمی مطرح است و آنچه در بحث علم دینی و غیردینی مدنظر است، تمایز

درون‌علمی است. کسی که از اقتصاد اسلامی سخن به میان می‌آورد، نمی‌خواهد علمی غیراقتصاد را به نام اقتصاد اسلامی پدید آورد؛ بلکه در پی پدیدآوردن یک سنخ یا صنف و مصداقی از علم اقتصاد است که متمایز از سنخ‌ها، اصناف و مصادیق دیگر است. اقتصاد اسلامی و غیراسلامی، در اینکه هر دو اقتصادند فرقی ندارند؛ ولی یکی اسلامی است و دیگری غیراسلامی. این نکته ظریفی است که در بیان استدلال، از آن غفلت شده است.

بنابر آنچه بیان شد، علم اقتصاد سنتی شامل تعداد بسیاری از قضایای اثباتی است. با وجود آنکه نقش ارزش‌ها، جزئی از این پارادایم هستند (که به‌اجمال به آن پرداخته شد)، تبیین زیادی از آن نشده است. از سوی دیگر، قران و سنت نه فقط به ما نظام اقتصادی ارائه می‌دهد، بلکه به ما ارزش‌هایی را معرفی می‌کند که ما حتماً در تحلیل خود به آنها نیاز داریم. افزون‌براین، گفته شد که این منابع برخی از قضایای اثباتی اقتصاد را به ما ارائه می‌دهند. نتیجه اینکه، اقتصاد اسلامی این‌گونه از اقتصاد متعارف متمایز می‌شود که این علم نه تنها مشاهده، آزمون و تجربه را به‌صورت منبع شناخت می‌پذیرد، بلکه منبع اضافی دیگری از شناخت (وحی) نیز دارد (هادوی‌نیا، جهانیان، ۱۳۸۹، ص ۴۹).

روشی جدید در اثبات امکان وقوعی نظام اقتصادی اسلام

برای اثبات وجود استقلالی اقتصاد اسلامی کافی است نشان دهیم نظریات اقتصاد اسلامی در سطوح مختلف نظریه‌پردازی کاملاً مستقل از دو جریان سوسیالیستی و کاپیتالیستی است و در هر سطح، نظریاتی متفاوت را بیان می‌کند. بدین منظور بحث را در سه موضوع اساسی و پراهمیت مطالعه می‌کنیم که بنیان‌های هر نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهد. نخست، مبنایی‌ترین سطح که آن را سطح نخست می‌نامیم و در آن، بحث زیربنایی اصالت فرد و جامعه مطرح می‌شود. در سطح میانی و متفرع بر موضوع اصالت فرد و جامعه، بحث مالکیت مورد کاوش قرار می‌گیرد و در سطح پایانی و براساس آنچه در مالکیت به آن دست یافته می‌شود و متفرع بر آن، به بحث در مورد فعالیت بخش‌های خصوصی و عمومی در اقتصاد پرداخته می‌شود. براین‌د و نتیجه به‌خوبی نشان خواهد داد که اولاً اسلام دارای نظام اقتصادی است و ثانیاً نظام یادشده، مستقل از دو سیستم اقتصادی سنتی موجود است.

سطح نخست: اصالت فرد یا جامعه

در سطح زیرین بحث، اصالت فرد و جامعه مطرح می‌شود که بحث‌های دامنه‌داری را میان

اندیشمندان برانگیخته است. در میان اندیشمندان مسلمان نیز برخی قائل به اصالت فرد، بعضی قائل به اصالت جامعه، و برخی قائل به اصالت هر دو شده‌اند. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که اصالت در مباحث فلسفی و هستی‌شناختی، به معنای «ما به ازای عینی خارجی» داشتن است. این معنا از اصل، در مقابل اعتبار قرار می‌گیرد. اصیل بودن و اصالت داشتن هر پدیده در اصطلاح رایج فلسفی، به معنای حقیقت خارجی است که در مقابل وجود اعتباری استفاده می‌شود. کاربرد این اصطلاح به این معنا است که آیا حقیقت وجود، به جامعه تعلق دارد یا به فرد؟ اگر وجود حقیقی برای جامعه باشد، پس وجود فرد، اعتباری است؛ ولی اگر حقیقت وجود برای فرد باشد وجود جامعه اعتباری خواهد بود (مصباح یزدی، جامعه و تاریخ در قرآن، ۱۳۸۸، ص ۵۲).

در دیگر شاخه‌های علوم انسانی مانند علوم اجتماعی، اقتصاد و حقوق، به‌طور کلی مراد از اصالت داشتن چیزی، این است که طبق منطق عقلانی و سیره عقلا به آن پدیده، اهمیت داده شده و احیاناً روی آن برنامه‌ریزی می‌شود. در هر یک از این شاخه‌ها، اصالت به‌صورت مشخص، افاده خاص خود را نیز دارد؛ مثلاً در علم حقوق، اصل، به قاعده‌ای اطلاق می‌شود که رعایت آن الزامی است؛ به‌رحال این معنا از اصل در برابر فرع قرار می‌گیرد. مطابق این معنا، مراد از اصالت داشتن، تقدّم و اولویت است. بحث از اصالت فرد و جامعه نیز بدین معناست که در صورت تعارض حقوق و مصالح فرد با جامعه، حق فرد مقدم است یا مصالح جامعه اولویت دارد؟ (همان، ص ۴۶).

زیربنای فکری اقتصاد کاپیتالیستی را اصالت فرد تشکیل می‌دهد. مطابق این نظریه اگر تأمین منافع فرد و آزادی‌های او در جامعه به‌طور کامل صورت پذیرد، این امر خودبه‌خود به تأمین مصالح اجتماعی نیز می‌انجامد. محدودکردن آزادی‌های فردی در هیچ صورت به صلاح نیست؛ بلکه تمام اختلالات در زندگی انسانی از همین جا ناشی می‌شود که دولت یا هر مرکزیت متمرکز اجتماعی دیگر به تضعیف فرد و تحدید آزادی عمل او مبادرت ورزد (اقبالی و خلیل‌زاده، ۱۳۹۴).

در مقابل نظریه فردگرایی، نظریه جامعه‌گرایی است که مورد ادعای سوسیالیسم است و معتقد به محدودکردن آزادی عمل فرد برای تأمین منافع اجتماعی است؛ البته در اینجا مفهوم عام سوسیالیسم مورد نظر است که شامل تمامی نظامات و مکتب‌های سیاسی است که اصالت را از آن جامعه می‌دانند. بنابر این نظریه، اگر انسان آزاد شود و از جانب دولت که نماینده جامعه و اکثریت تلقی می‌شود آزادی عملش محدود نشود، به علت سودجویی‌های افراد، جامعه به دو قطب ظالم و مظلوم تقسیم می‌شود (همان).

اصالت جمع به‌عنوان واکنشی در برابر لیبرالیسم اقتصادی مبتنی بر اصالت فرد و آزادی‌های نامحدود فردی شکل گرفته است و درست در نقطه مقابل آن قرار دارد. از آنجاکه نظم طبیعی جامعه

تحت تأثیر قوانین طبیعت در قالب زندگی اشتراکی هماهنگ افراد تضمین می‌شود، بنابراین جامعه از وجود حقیقی برخوردار است و فرد به اعتبار اینکه عضوی از جامعه است، وجود اعتباری دارد. نتیجه طبیعی این دیدگاه، تقدّم منافع جامعه نسبت به فرد است که سلب آزادی‌های فردی را در زمینه فعالیت‌های اقتصادی دنبال می‌کند.

در این میان نظری که اندیشمندان اسلامی با توجه به منابع این دین ارائه می‌کنند کاملاً متفاوت از این دو نظریه است. این نظریه با مباحثی که در دو سطح دیگر به ارائه آن خواهیم پرداخت، به نظامی متفاوت از نظام اقتصاد سرمایه‌داری یا سوسیالیستی منجر می‌شود که آن را نظام اقتصاد اسلامی می‌خوانیم که این نظر هم فرد و هم جامعه را اصیل می‌داند. مطابق این نظر، جامعه مرکب از افراد است؛ ولی این ترکیب با ترکیب‌های دیگر تفاوت دارد. این چنین نیست که شخصیت فرد به کلی نابود شده باشد، آنچنان‌که در مرکبات طبیعی، شخصیت عناصر اولیه دیگر هیچ نقشی ندارد؛ بلکه در عین اینکه جامعه یک شیء مرکب است، عناصر تشکیل دهنده جامعه از نوعی شخصیت و آزادی و استقلال بهره‌مندند که این می‌شود اصالت فرد در عین اصالت جامعه و اصالت جامعه در عین اصالت فرد؛ نه اینکه آیا فرد اصیل است و جامعه انتزاعی، یا جامعه اصیل است و فرد انتزاعی (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲).

این دیدگاه بر این باور است که هر دو دیدگاه پیشین به بهره‌هایی از حقیقت رسیده بودند؛ ولی هر دو از تفسیر برخی از مسائل انسانی ناتوان‌اند. این قول برخلاف اصالت اجتماع قائل است که قدرت جامعه به حدی نیست که فردیت فرد را کاملاً منحل کند و فرد را همواره منفصل محض در مقابل جامعه قرار دهد؛ بلکه فرد دارای عقل و اراده است و به او این امکان را می‌دهد که در مقابل جریان جامعه مقاومت کند. همچنین، در مقابل، پیروان اصالت فرد معتقدند که جامعه صرفاً جمع جبری رفتارها و اراده‌های افراد نیست؛ بلکه جامعه نیز شخصیت واحدی دارد که دارای حیات و ممات است؛ زیرا سرنوشت انسان‌ها در جامعه آنچنان گره می‌خورد که به روشنی می‌توان از سرنوشت مشترک و اراده جمعی سخن گفت (سوزنچی، «اصالت فرد، جامعه یا هر دو، بررسی تطبیقی ارای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی»)، سوزنچی، ۱۳۸۵، ص ۴۱.

البته اصالت مطرح در این پاراگراف، اصالت به معنای فلسفی آن است که مراد از آن، اصل در برابر اعتبار است؛ وگرنه مطابق معنای دوم که اصل در برابر فرع قرار می‌گیرد، همه دانشمندان اسلامی اتفاق نظر دارند که هم فرد اصیل است و هم جامعه. حال که از نقطه نظر اسلامی، دوگانه فرد و جامعه را اصیل دانستیم، اصالت هر دو، اثر خاص خود را در مالکیت، به مثابه یک مبنا نشان خواهد داد. بنابراین به بحث مالکیت وارد می‌شویم.

سطح میانی: مالکیت خصوصی، دولتی یا عمومی

بحث در رابطه با حقوق مالکیت موضوعی است که ماهیت حقوقی دارد؛ اما این بحث از ارکان شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی و سیاسی است و تبیین درست این مسئله حقوقی، باعث استحکام نظام‌های اقتصادی و سیاسی می‌شود (دادگر، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱-۱۸۲). با این بیان، تعیین اصالت برای نوع خاصی از مالکیت در تحقق هدف یادشده مؤثر است؛ زیرا تعیین اصالت در مالکیت افزون‌بر ایجاد نظم حقوقی، موجب جهت‌گیری اقتصاد سیاسی شده و آن را به سمت وضعیت اصیل آن سوق می‌دهد که این نکته در سطح سوم با تفصیل بیشتر بررسی می‌شود.

می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین مبانی اقتصاد سرمایه‌داری مالکیت خصوصی و آزادی‌های فردی در حوزه مالکیت است. یک فرد می‌تواند به صورت قانونی هر مقدار که بخواهد ثروت ببندد و مالک کارخانه‌ها و انواع ابزارهای تولید شود. بنابر نظر همه متفکران کلاسیک لیبرال، پایبندی به آزادی فردی و اصالت فرد، مستلزم تأیید نهادهای مالکیت خصوصی و بازار آزاد است؛ از این رو اصل مالکیت خصوصی به‌عنوان یک اصل مکتبی و زیربنایی منشأ تدوین مجموعه‌ای از قوانین مرتبط با این اصل است؛ چنان‌که این مجموعه قوانین نیز خود بازتاب اصل یادشده است (ایروانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵).

در نقطه مقابل، نظام سوسیالیستی، مالکیت فردی بر ابزار مادی تولید را به شدت نفی می‌کند. نفی مالکیت فردی بر ابزار مادی تولید نیز واکنشی در برابر به رسمیت شناختن مالکیت فردی بر ابزار تولید به صورت نامحدود و به‌عنوان تنها شکل مالکیت در نظام اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال است. با این استدلال که مالکیت فردی بر ابزار تولید، موجب کسب درآمد می‌شود؛ بدون اینکه رابطه‌ای میان درآمد و کار وجود داشته باشد. بنابراین، سوسیالیسم، برای قطع ریشه نابرابری‌های اقتصادی که از درآمد بدون کار به وجود می‌آید، و در نتیجه اصالت دادن به جامعه، مالکیت دولت بر ابزار تولید را (به نمایندگی از جامعه) پیشنهاد می‌کند. در واقع، انگیزه اصلی موضع‌گیری نظام سوسیالیستی در برابر نظام کاپیتالیستی مسئله برابری است. از نظر سوسیالیست‌ها مالکیت فردی بر ابزار تولید موجب بروز نابرابری و سرچشمه تمام مفاسد و بیدادگری‌ها می‌شود. در این سطح نیز نظر اسلام کاملاً متفاوت با دو نظر پیش‌گفته است. در اسلام ضمن تأکید بر مالکیت حقیقی خداوند و ضمن احترام به مالکیت فردی، ساختار مالکیت به صورت مختلط تعریف شده است (شهید صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱).

اسلام با اصالت دادن به دوگانه فرد و جامعه، مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی غیردولتی، و مالکیت دولتی را در کنار یکدیگر پذیرفته است و از هیچ‌کدام به‌عنوان امر ضروری و استثنایی تعبیر

نمی‌کند؛ چنان‌که از باب ضرورت، گاه، سرمایه‌داری تن به مالکیت عمومی و نیز نظام سوسیالیستی تن به مالکیت فردی می‌دهد.

در ساختار مالکیت مختلط، هم مالکیت خصوصی وجود دارد، هم مالکیت دولتی و هم مالکیت عمومی غیردولتی. اموالی که تحت مالکیت عمومی غیردولتی قرار می‌گیرند، مالکشان یک عنوان است. مثلاً اراضی مفتوح‌العنونه ملک عنوان «مسلمین» است؛ خواه آنان که در قید حیات اند و خواه آنان که هنوز به دنیا نیامده‌اند (حقانی زنجانی، ۱۳۷۴، ص ۳۴)؛ به‌همین ترتیب، اگر کسی مالی را برای عنوان خاصی از افراد مثلاً دانشجویان، فقرا یا سادات وقف کند، در این‌گونه موارد «عنوان» مربوطه به‌عنوان شخصیت حقوقی مالک می‌باشد، نه اشخاص و افراد.

ممکن است مالکیت دولتی و عمومی شبیه هم به نظر برسد. در مالکیت دولتی، مالک دولت بوده و با توجه به‌عنوان اعتباری که دارد، دارای حق تصرف است؛ اما در مالکیت عمومی، مردم و یا عناوین خاص دیگر مانند عنوان دانشجویان یا فقرا مالک هستند و دولت در مقام متولی و اداره‌کننده از سوی آنها جانشینی و نیابت دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷)؛ و غیر از موارد استثنایی که توازن جامعه ایجاب می‌کند نمی‌توان آن را برای تأمین نیازهای گروه خاصی از اجتماع، به صورت کمک نقدی اختصاص داد. این درحالی است که ثروت‌های دولتی، افزون‌بر آنکه می‌تواند به مصارف عمومی برسد، برای کمک به گروه‌های اجتماعی قابل مصرف است (صدر، اقتصادنا، ۱۴۲۴، ص ۳۲۱).

گفتنی است که مالکیت عمومی غیردولتی در دیگر نظام‌های اقتصادی نیز وجود دارد؛ ولی تفاوت بنیادین در اینجاست که نظام اقتصاد اسلامی - برخلاف دو نظام دیگر که یک نوع مالکیت را اصیل می‌دانند و اولویت را به آن می‌دهد هر سه نوع مالکیت را در عرض هم اصیل دانسته و قلمرو هر کدام را مشخص کرده است.

سطح سوم و پایانی: اقتصاد بخش خصوصی، دولتی، یا عمومی

از منظر اقتصاد سرمایه‌داری با توجه به مبنای فکری-فلسفی اصالت فرد و در نتیجه آن اصالت داشتن مالکیت خصوصی، در مقام سیاست‌گذاری و فعالیت نیز، اصالت با فعالیت بخش خصوصی است و تنها در مواردی که بخش خصوصی انگیزه ورود ندارد یا توان انجام آنها را ندارد، دولت اجازه دارد که فعالیت اقتصادی انجام دهد. بنابراین، برای اینکه افراد بتوانند به مقتضای مصالح خود رفتار کنند، بهتر است اداره امور آنان به خودشان واگذار شود و تا آنجاکه ممکن است حق هر نوع مداخله‌ای از دولت سلب شود (تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۷۸).

در نقطه مقابل، از منظر سوسیالیسم، با توجه به مبنای فکری-فلسفی اصالت جامعه و در نتیجه آن اصالت داشتن مالکیت عمومی (دولتی)، در مقام سیاست‌گذاری و فعالیت نیز، اصالت و اولویت با فعالیت‌های اقتصادی دولت و بخش عمومی است و فعالیت بخش خصوصی مذموم و نوعی استثمار کارگران تلقی می‌شود.

در سطح سوم و پایانی نیز اسلام دیدگاهی متفاوت با دو نظام پیش‌گفته دارد. نظام اقتصادی اسلام با توجه به مبنای فکری-فلسفی اصالت دوگانه فرد و جامعه، و در نتیجه آن اصالت داشتن هر سه نوع مالکیت (مالکیت مختلط)، در مقام سیاست‌گذاری و فعالیت نیز، طبعاً فعالیت اقتصادی هر سه بخش خصوصی، دولتی، و عمومی غیردولتی را در عرض هم دارای اصالت می‌داند. مراد از اصیل بودن هر سه بخش این است که هیچ‌کدام به‌خودی‌خود بر دیگری اولویت ندارد؛ بلکه هر سه بخش به رسمیت شناخته شده و محدوده عمل هر کدام مشخص شده است.

با بیان این سه سطح، که مبتنی بر یکدیگر هستند، به روشنی اثبات می‌شود که اسلام در مقابل دو نظام معروف اقتصادی دیگر دارای نظام اقتصادی مستقل و خاص خود می‌باشد. مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد و مبارزه با نابرابری از مسائل مهم نظام اقتصادی و سیاسی اسلام است. از دیدگاه شهید صدر نیز، آنچه نظام اقتصادی اسلام را از دیگر نظام‌ها جدا می‌کند، اصول سه‌گانه مالکیت مختلط، آزادی اقتصادی در چارچوب محدود و عدالت اجتماعی است (صدر، اقتصادنا، ۱۴۲۴، ص ۳۲۱). همچنین، در نظام اقتصادی اسلام افزون‌بر بخش‌های خصوصی و دولتی، بر بخش عمومی غیردولتی نیز تأکید شده است.

سطح / نظام	سرمایه‌داری	سوسیالیسم	نظام اقتصادی اسلام
سطح بنیادین	اصالت فرد	اصالت جامعه	اصالت فرد و جامعه
سطح میانی	مالکیت خصوصی	مالکیت عمومی (دولتی)	مالکیت مختلط
سطح عملیاتی	اقتصاد بخش خصوصی	اقتصاد دولتی (برنامه‌ریزی متمرکز)	اصالت فعالیت هر سه بخش اقتصادی

در این قسمت، جهت تکون عملی نظام اقتصادی اسلام و کیفیت آن، به چند رویکرد پرداخته و نظر مختار عرضه می‌شود.

رویکردهای مطالعاتی ساخت اقتصاد اسلامی

رویکردهای مختلفی در اقتصاد اسلامی مطرح است. مثلاً طبق یکی از رویکردها هنگامی که علم اقتصاد رایج در پی مدل کردن رفتار آحاد اقتصادی مسلمان باشد، می‌توان این علم را علم اقتصاد

اسلامی نامید (رفیعی اتانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۱-۱۹۶). به عبارت واضح‌تر، در این دیدگاه به اقتصاد اسلامی، صرفاً این فرض پذیرفته می‌شود که مسلمانان به دلایلی اعم از اعتقادات یا فرهنگ خود، رفتاری متفاوت از غیرمسلمانان دارند و البته این تفاوت رفتار می‌تواند وقایع اقتصادی را نسبت به یک جامعه غیرمسلمان به طور معناداری تغییر دهد. دقت شود که در چنین رویکردی، روش و پیش فرض‌های علم اقتصاد رایج تغییر نکرده و صرفاً نمونه مورد مطالعه تغییر می‌کند.

در رویکردی دیگر (ساموئلسون، ۱۹۶۵)، هر علمی یکسری پیش فرض غیرتجربی و غیرعقلی دارد؛ یعنی این پیش فرض‌ها لزوماً متکی بر مشاهده واقعیت یا استنتاجات منطقی نیستند. مثلاً در مورد علم اقتصاد رایج یک پیش فرض مهم این است که هر کس در پی بیشینه کردن مطلوبیت خویش است و لزوماً ملاحظات اخلاقی را در رفتارش دخالت نمی‌دهد (آمارتیا سن، ۱۳۷۷)؛ البته مشخص کردن دقیق چنین پیش فرض‌هایی برای یک علم به اسانی صورت نمی‌گیرد و خود موضوع مطالعات مستقلی خواهد بود.

به هر حال، علم اقتصاد اسلامی را این گونه می‌توان متصور بود که پیش فرض‌های بنیادین خود را از آموزه‌های انسان‌شناسی و رفتاری اسلام می‌گیرد و بر آن پایه به مدل‌سازی و ارائه نظریه می‌پردازد. با این مقدمه، مبحث رویکردهای مطالعاتی ساخت اقتصاد اسلامی با یک نوع دسته‌بندی خاص ارائه می‌شود.

رویکرد اول: اسلامی‌سازی الگوهای جاری (غربی)

در این رویکرد، تجربیات و دستاوردهای دنیای مدرن، اسلامی خوانده می‌شود و از مفاهیمی همچون شرایط زمان و مکان، مصلحت‌سنجی، حجیت عقل یا انکار ابعاد نظام‌سازی در آموزه‌های و حیانی استفاده زیادی به عمل می‌آید. متجددین اسلامی نقطه عزیمت تفکرات خود را پذیرش مدرنیته و ارزش‌های آن از جمله اومانیزم، تکیه بر عقل ابزاری و توسعه‌گرایی قرار می‌دهند. توسعه تاریخ بشر از آغاز تاکنون یک مسیر خطی داشته و این مسیر برای همه جوامع یکسان است؛ از این رو باید تلاش نمود مفاهیم دینی به گونه‌ای تفسیر و تعبیر شوند که با ساحت توسعه مدرن هماهنگ باشند. یا به دیگر سخن، باید به قرآنتی از اسلام دست زد که با علم جدید سازگار باشد.

افرادی که چنین تفکری دارند، به مدرن‌سازی ساحت اجتماع در عین احترام به ارزش‌ها و آداب و سنن در ساحت حیات فردی اعتقاد دارند. اقتصاد اسلامی تا زمانی با معنا شمرده می‌شود که به تحلیل آثار اقتصادی ارزش‌ها و سنن نشئت گرفته از دین اسلام در حیات جامعه بپردازد. برای بررسی این رفتارها، بهره گرفتن از چارچوب اقتصاد مدرن کفایت می‌کند. به عنوان مثال، می‌توان از

چارچوب انسان اقتصادی حداکثر کننده مطلوبیت برای تحلیل رفتار انفاق بهره گرفت. بدین ترتیب که فرض می‌شود انسان مسلمان در کنار مطلوبیتی که از مصرف کالاها به دست می‌آورد، از انفاق نیز رضایت خاطر کسب می‌کند. پژوهش‌های بسیاری با این رویکرد صورت گرفته است.^۱

نقد و بررسی رویکرد اول

این رویکرد از یک سو به سادگی قابل دستیابی است و از سوی دیگر رویکردی کاربردی است و به ویژه در کوتاه مدت مشکل اداره جامعه اسلامی را هر چند به صورت ظاهری و کوتاه مدت حل می‌کند. استفاده از این روش می‌تواند با ارائه برنامه تحقیقی مناسب، نکات درس‌آموزی از بستگی‌های آموزه‌های دینی به مسائل زمان و مکان، تطابق الگوهای مدرن با آموزه‌های دینی و ... ارائه دهد. اما با وجود این باید توجه کرد که در بلندمدت، این آسیب را دارد که به دلیل نگاه انفعالی، نوآوری و نوزایی تمدن اسلامی را تقویت نمی‌کند و از این مهم‌تر اینکه خطر رسوخ هر چه بیشتر تفکرات التقاطی در این رویکرد جدی است؛ زیرا در این وضعیت، میدان چنان باز و گسترده است که نمی‌توان از ورود این نوع تفکرات در پشت نقاب به ظاهر اسلامی جلوگیری کرده و مطمئن بود.

در ضمن باید توجه داشت که دانش کنونی اقتصاد از جهات متعدد در دنیایی جدا از واقعیت‌ها و نیازها زندگی می‌کند. مشکل دیگر این رویکرد آن است که در این رویکرد نظریه پردازی و ارائه نظریات جدید و تولید علم صورت نمی‌گیرد. همچنین، در این رویکرد نوعی ناهماهنگی بین مبانی و روش وجود دارد. در این رویکرد پژوهشگر اقتصاد اسلامی از ابزارهای اقتصاد متعارف استفاده می‌کند بدون اینکه به مبانی آن معتقد باشد. پرسش این است که چگونه می‌توان مثلاً از تحلیل تابع مطلوبیت و منحنی‌های بی‌تفاوتی استفاده کرد و به مبانی آن معتقد نبود؟! در واقع روش‌های به کار گرفته شده توسط این رویکرد فروض اقتصاد متعارف را در نظر نمی‌گیرد (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۰).

رویکرد دوم: رویکرد تطبیقی و گزینشی

در این رویکرد، تجربیات و دستاوردهای دنیای مدرن، اسلامی فرض می‌شوند، مگر آنکه خلاف آن اثبات شود. در این راستا، نیاز نیست مفاهیم و دلالت‌های سیاستی از دل منابع اسلامی درآمده

۱. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله «بررسی و بهینه‌سازی رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی با استفاده از تکنیک برنامه‌ریزی پویا» (رضایی و حسنی مقدم، ۱۳۹۱)؛ و کتاب اقتصاد خرد؛ تحلیل رفتارهای اقتصادی در چارچوب اسلامی (عزتی، ۱۳۹۴)؛ و مقاله «A Zero Efficiency Loss Monopolist: An Islamic Perspective» (Bendjilali, Boualem & Farid B. Taher, 1990) اشاره کرد.

باشد؛ بلکه فقط باید با آن متضاد نباشد. در مواردی که تضادی مشاهده شود، فرایند اسلامی سازی علم اقتصاد می تواند به صورت هم زمان در سه جهت بنیادین طی طریق کند:

۱. کاوش در نظام اقتصادی اسلام

یکی از طرق مهم که فرایند اسلامی سازی اقتصاد باید طی کند، عبارت است از بررسی نظام اقتصادی. مطالعه ای که می تواند چند کارکرد به صورت انفرادی یا توأمان داشته باشد: الف. تعمیق شناخت از نظام یادشده؛ ب. پاسخ به سؤالات مطرح شده درباره نظام اقتصاد اسلامی؛ ج. استخراج قواعد عام و کلی اقتصادی از احکام شریعت و د. استنباط حکمت اقتصادی بعضی از احکام شرعی.

۲. کشف گزاره های اثباتی و پیش فرض ها در اقتصاد

فرایند اسلامی سازی علم اقتصاد، افزون بر گام پیش گفته، باید در جهت کشف پیش فرض ها و مقولات توصیفی مرتبط با اقتصاد تلاش کند. برای این هدف، متخصصان باید با اندیشه ای عمیق استدلال های تحلیلی را بررسی کنند.

۳. توجه به گزاره های توصیفی موجود،

یکی دیگر از روش های اسلامی سازی علم اقتصاد، جمع آوری مقولات اثباتی در عرصه اقتصاد است که به وسیله دانشمندان مسلمان در طول قرن ها کشف است. برای مثال، می توان به گزاره های تحلیلی ابن خلدون اشاره کرد (زرقا، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵).

نقد و بررسی رویکرد دوم

این رویکرد نیز کاربردی و قابل اجراست و به ویژه در کوتاه مدت مشکل جامعه را در حوزه هایی حل می کند که خلاف صریح با شرع مقدس اسلام نیست. در ضمن کمتر از رویکرد اول انفعالی است و با توجه به الزام اداره جامعه اسلامی و مسئله کارآمدی، هم حجم اعظم امور را تسهیل نموده و هم فضایی برای نوزایی و نوآوری در مفاهیم دینی باز می کند. از جمله ضعف هایی که در این رویکرد دیده می شود این است که به دلیل نگاه غالب انفعالی، نوآوری و نوزایی تمدن اسلامی را در بلندمدت تقویت نمی کند و بیشتر تلاش دارد تا مشکل را با حداقل تغییر و در مواردی به صورت شکلی رفع نماید.

مشکل دیگر این رویکرد آن است که از نظر بسیاری از اندیشمندان نظریاتی که از این رویکرد حاصل می‌شوند، ملاک علم دینی را ندارند. عمده نظریات موجود در اقتصاد متعارف بدون توجه به ارزش‌ها و مبانی شکل‌گیری آنها با این توجیه پذیرفته می‌شود که با آموزه‌های اسلامی ناسازگاری ندارد و در مواردی که تضاد آشکار با اسلام دارد تلاش می‌شود تا این تضاد برطرف شود. به‌دیگرسخن، با استفاده از این رویکرد علم دینی و اقتصاد اسلامی مطلوب پدید نمی‌آید؛ زیرا مسائل این علم برگرفته از اقتصاد متعارف است و گزاره‌ها و نظریه‌های آن نیز ملاک‌هایی را ندارد که اندیشمندان برای اسلامی بودن علم بیان کرده‌اند.

به‌عنوان مثال مطابق نظر شهید صدر ملاک اسلامی بودن علم این است که نظریات آن علم با روش معتبر از منابع اسلامی استخراج شود (صدر، ۱۴۰۰، ص ۴۱۸-۴۱۹). ملاک دیگری که برای اسلامی تلقی شدن علوم ارائه شده این است که ابتدا اسلام به‌عنوان نظامی از ارزش‌ها، باورها، هنجارها، آداب، سنن و فرهنگ خاص خود در جامعه پیاده شود تا جامعه و فرهنگ اسلامی واقعیت خارجی پیدا کند که موضوع پژوهش است. سپس پژوهشگران اقتصاد اسلامی واقعیت‌های چنین جامعه‌ای را توصیف و تبیین نمایند تا بتوان به علمی که بدین صورت شکل می‌گیرد، علم اسلامی گفت (همان).

رویکرد سوم: رویکرد اخلاقی-فرهنگی

در این رویکرد، اقتصاد اسلامی به توصیه‌های اخلاقی فردی و ارشادات جمعی فروکاسته می‌شود. در این راستا، توجه به فرد بر جامعه رجحان یافته و تربیت، محور فعالیت قرار می‌گیرد. بر مبنای این رویکرد، ارزشی بودن اقتصاد اسلامی امری آشکار است. اقتصاد اسلامی به امور اقتصادی، نگاه اخلاقی و ارزشی دارد. به‌عنوان مثال، اسلام وقتی می‌خواهد برای افراد وظایف اقتصادی قرار بدهد، وظیفه‌ای که نقش اقتصادی در جامعه در تولید یا توزیع ثروت دارد، سعی می‌کند این وظیفه را با یک ارزش اخلاقی و عبادی بیامیزد.

به‌عنوان مثال در مورد انفاق که کاملاً کاربرد اقتصادی دارد و در توزیع مجدد ثروت و در تأمین اجتماعی و برقراری عدالت بسیار مؤثر است، آنقدر با مسائل عبادی و معنوی آمیخته شده که صبغه اقتصادی آن تحت الشعاع قرار گرفته است. اسلام تمامی صدقات و دیگر امور اقتصادی را با ارزش‌ها درهم آمیخته و تلاش نموده انسان‌ها چنین اعمالی را تحت لوای معنویت و اخلاق صورت داده و این رفتارها صرفاً دارای بعد مادی نباشند (بقره، ۲۶۴؛ نساء، ۳۸).

نقد و بررسی رویکرد سوم

اخلاق از مهم‌ترین و ارزشمندترین مباحث علوم دینی است و اسلام بر آن تأکید فراوان دارد؛ تاجایی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هدف از بعثت خود را کامل کردن مکارم اخلاقی معرفی کرده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۰) و ملاک کامل شدن ایمان را پابندی به ارزش‌های اخلاقی دانسته است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۵۶). از منظر اندیشمندان اسلامی نیز اخلاق در کنار عقاید و احکام یکی از سه رکن آموزه‌های اسلامی را تشکیل می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۵۷). با وجود این، احکام اخلاقی فاقد ضمانت اجراست و در نتیجه الزام‌آور نیست. به همین سبب به تنهایی نمی‌تواند به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت در جامعه به کار گرفته شود. با این بیان، اکتفا به اخلاق برای شکل‌گیری اقتصاد اسلامی امری دور از واقعیت به نظر می‌رسد.

این رویکرد می‌تواند ادعا کند که هم مفاهیم ایجابی ارائه کرده و هم کاملاً مبتنی بر مفاهیم ناب اقتصاد اسلامی حرکت نموده است. اما اکتفا به امور اخلاقی و عدم ورود در مسائل تقنینی و سازوکارهای جمعی برای اداره یک جامعه اسلامی و نداشتن راه حل برای نظام کلان اقتصادی از مواردی است که ضعف این نگاه را نشان می‌دهد.

یکی دیگر از مشکلات این رویکرد آن است که اخلاق اسلامی از سنخ اخلاق هنجاری است (میرمعزی، ۱۳۹۵، ص ۳۴)؛ در حالی که اقتصاد دو بخش اثباتی و هنجاری دارد (یونگر، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹). اخلاق در مرتبه‌ای بالاتر از اقتصاد می‌تواند بخشی از مبانی ارزشی اقتصاد اسلامی را روشن کند؛ اما برای شکل‌دادن به گزاره‌های اثباتی اقتصاد اسلامی کافی نیست.

رویکرد چهارم: رویکرد فقهی

در این رویکرد علم فقه مبنای شکل‌گیری اقتصاد اسلامی قرار می‌گیرد. فقه، علم به احکام فرعی شرعی با استفاده از دلایل تفصیلی (ابن‌شهیثانی، ۱۳۷۶، ص ۳۳) برای نیل به سعادت اخروی است (محقق‌ثانی، ۱۴۱۴ق، ص ۶). احکام در علم فقه اعم از احکام تکلیفی و احکام وضعی است. مطابق این رویکرد، در هر مسئله‌ای از مسائل علم اقتصاد اسلامی به فقه مراجعه می‌شود و با استفاده از روش‌شناسی موجود در فقه به استنباط حکم تکلیفی و وضعی در آن مسئله از علم اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود.

در این رویکرد، اقتصاد اسلامی مستلزم ارائه سؤال از سوی حاکمیت یا مردم از حوزه‌های علمیه و شنیدن جواب فقهی (جایز/ حرام و ...) است. در این راستا رساله‌های عملیه و قوانین کشوری محور فعالیت‌اند تا زمانی که بروز چالش و ایجاد سؤال اتفاق بیفتد. فقه اسلام از یک

دیدگاه به معاملات و عبادات تقسیم می‌شود. مشهور میان فقیهان معاصر آن است که احکام عبادات تأسیسی‌اند و احکام معاملات امضایی هستند. شارع مقدس گرچه برخی از معاملات را غیرمجاز و حرام می‌شمارد، اما بسیاری از معاملات را نیز با افزودن یا کاستن برخی قیدها و شرطها مباح و مجاز می‌داند. راه اصلی دستیابی به عناصر دینی مراجعه به نصوص دینی (کتاب و سنت) و بهره‌گیری از شیوه فقه سنتی است. از سوی دیگر، عقل نیز می‌تواند برخی از عناصر را کشف کند که باید با مراجعه صحیح به آن در حوزه مورد پذیرش شرع، به استخراج چنین عناصری پرداخت. افزون‌براین، روابط ثبوتی بین جهان‌بینی و فلسفه، فلسفه و مکتب، مکتب و نظام، فلسفه و نظام و... می‌تواند راه‌های غیرمستقیمی را برای دستیابی به عناصر دینی پیش پای ما بگذارد. به‌هرحال گروهی بر این باورند که اقتصاد اسلامی، یکی از فروع فقه معاملات است و اگر «احکام اقتصادی از کتاب‌های فقهی استخراج و به صورت بحث‌های مستقلاً تدوین شوند، علمی حاصل می‌شود که بدان اقتصاد اسلامی گفته می‌شود (شوقی، بی‌تا، ص ۸۵).

نقد و بررسی رویکرد چهارم

هدف اصلی فقه، دستیابی به گزاره‌های ارزشی یعنی احکام شرعی است و این احکام ارزشی، نسبت بسیار بالایی از ماده فقه را تشکیل می‌دهند؛ حال آنکه هدف اصلی علم اقتصاد اسلامی (و اقتصاد اثباتی) عبارت از دستیابی به گزاره‌های توصیفی است که واقعیت را مشخص، و بین پدیده‌های اقتصادی ارتباط برقرار می‌کنند. در اینجا این سؤال قابل طرح است که آیا رابطه‌ای میان فقه در استنباط احکام شرعی و تکلیف اقتصاد اسلامی در تفسیر رویدادهای اقتصادی مرتبط با این احکام وجود دارد؟ پاسخ مثبت است. توضیح اینکه دستیابی به حکمت اقتصادی احکام شرعی، از وظایف اقتصاد اسلامی است؛ اما لازمه این نکته، توجه به جنبه توصیفی اقتصاد می‌باشد.

به‌هرحال، این رویکرد می‌تواند ادعا کند که هم مفاهیم ایجابی و هم سلبی ارائه کرده و هم مبتنی بر مفاهیم اقتصاد اسلامی حرکت نموده است. اما باید توجه داشت که بسنده کردن به احکام فقهی اقتصادی و غفلت از اقتصاد اسلامی به‌عنوان یک نظام (همان نکته‌ای که از چشم شهید محمدباقر صدر دور نمانده است) و همچنین، علم اقتصاد اسلامی، آسیبی است که در این دیدگاه به چشم می‌آید.

مشکل دیگر این رویکرد آن است که اقتصاد اسلامی را محدود می‌کند. موضوع علم فقه افعال اختیاری مکلفان است (عاملی، ۱۳۷۴ق، ص ۳۸؛ حجوی ثعالبی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۱؛

الزحیلی، ۲۰۱۷م، ج ۱، ص ۳۰)؛ حال آنکه اقتصاد اسلامی محدود به افعال اختیاری نیست و قلمروی بسیار گسترده برای پاسخ به همه مسائل اقتصادی جامعه اسلامی دارد.

رویکرد پنجم: رویکرد مبنایی و فلسفی

در این رویکرد، تولید اقتصاد اسلامی مستلزم طراحی مبادی و مبنایی فلسفی تولید علم اسلامی و مبنایی نظری اقتصادی است. شاهیت این رویکرد آن است که علوم غربی و نظام سرمایه‌داری براساس مادی‌گرایی، اومانیزم، و سودمحوری است و ما باید براساس دیدگاه توحیدی و ویژگی‌های مادی و معنوی انسان، اقتصاد اسلامی را تعریف کنیم. توضیح اینکه مسائل اقتصادی، ارتباط اساسی با مفاهیم مبنایی جهان‌بینی‌ها و عقاید داشته و این دو را جدایی ناپذیر کرده است. اثرات فوق‌العاده مبنایی فلسفی و مفاهیم عقیدتی در مسائل اقتصادی انکارشدنی نیست (یوسفی، ۱۳۸۲، ص ۱۵-۲۴).

طبعاً هر نظام اقتصادی نیازمند شاخص‌های مبنایی و فلسفی است. مفاهیم مبنایی حتی در تحقیق‌های اقتصادی که سعی می‌شود به صورت هندسه اقتصاد و علم اقتصاد و مجزا از مبنایی فلسفی مطرح شود نیز مستتر است. اعتقادات یک مسلمان، اثرات فوق‌العاده‌ای در مسائل اقتصادی دارد و حیات اقتصادی انسان‌ها و جامعه اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (جداری‌عالی و میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

به‌عنوان نمونه، ایمان به حیات آخرت که یکی از اصول اعتقادات اسلامی است، سبب می‌شود معنای سود، زیان، مطلوبیت، خسارت و تجارت نزد انسان عوض شود و مصادیق آنها گسترش پیدا کند (صادقی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۰۱). برای چنین انسانی فقط سود و زیان در این دنیا مهم نیست؛ چون جهان دیگری را بعد از این جهان می‌بیند و به آن معتقد است. همچنین، مطلوبیت‌ها نیز در جهان‌بینی توحیدی عوض می‌شود. مطلوبیت، مصادیق خیلی ارزنده‌تر و بالاتری پیدا می‌کند که همه مبتنی بر اعتقاد به جهان دیگر است. مفهوم و مصداق سود و زیان براساس اعتقاد به آخرت تعریف می‌شود (رجایی، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

اسلام انسان را موجودی آگاه و مختار می‌داند که کل حرکت‌هایش براساس آگاهی و اختیار خود اوست؛ البته این آزادی فلسفی غیر از آزادی اقتصادی است و این دو نباید با هم خلط شود. برخلاف آنچه که در مکتب‌های دیگر آمده است، انسان در مرتبه علت و مؤثر و فاعل قرار می‌گیرد و طبیعت و تاریخ و جامعه و مقررات اجتماعی و اقتصادی در مرحله معلول قرار دارند.

نقد و بررسی رویکرد پنجم

به دلیل مواجهه مبنایی و عمیق با منابع اسلامی و نظام‌های غربی، این رویکرد، هم واجد تحلیل‌های زیربنایی از الزامات اقتصاد اسلامی است و هم در بلندمدت می‌تواند درس‌آموز و الهام‌بخش به سمت تولید اقتصاد اسلامی مناسب باشد. با وجود این، خطری که در این بین مشاهده می‌شود، این است که به دلیل توجه گاه زیاد به مبانی فلسفی، این رویکرد در حوزه دلالت‌های عملی و کاربردی ورود کافی ندارد؛ زیرا افراط در توجه به یک بعد، انسان را از ابعاد لازم دیگر دور می‌کند و این، نکته‌ای است که در اینجا گاه قابل مشاهده است؛ به ویژه زمانی که توجه شود اساساً مطالعات فلسفی و بنیادین به دلیل ماهیت خاص خود، وقت زیادی را پیوسته از پژوهشگر می‌ستاند. بنابراین، این رویکرد برای شکل‌گیری اقتصاد اسلامی لازم است؛ اما کافی نیست. در حوزه اجرا گاه نسخه‌های کاملاً غربی استفاده می‌شود و این بیشتر در مواردی است که پژوهشگران اقتصاد اسلامی در آنها وارد نشده‌اند.

نظام اجرایی کشور نمی‌تواند منتظر شکل‌گیری آموزه‌های اسلامی شود و سپس آنها را اجرا نماید. در صورت تولیدنشدن نسخه‌های اجرایی از سوی اقتصاد اسلامی به ناچار نسخه‌های غربی بدون توجه به شرایط موجود اجرا می‌شود. مشکل در جایی به اوج خود می‌رسد که نیروهای اجرایی کشور به تدریج اعتقاد خود را به پژوهش‌های اقتصاد اسلامی از دست می‌دهند و مسیر فکری خود را از آن جدا می‌کنند (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۱).

رویکرد ششم: رویکرد جامع و نظام‌مند

در این رویکرد، تلاش می‌شود تا ضمن ارائه مبانی نظری، دلالت‌های سیاستی عملی آن نیز بیان شود. در این راستا، ترکیب مشکلات عینی و اهداف و مبانی نظری به کار گرفته می‌شود تا در الگویی جامع همه موارد مورد نظر قرار گیرد. دین مجموعه‌ای از معارف است که فقط به عرصه شریعت مرتبط نیست، بلکه به همه ساحت‌های حیات انسانی مربوط است. این دیدگاه نقطه عزیمت خود را آموزه‌های اسلام قرار داده و از این موضع به دنبال نقد، ارزیابی و استفاده از دستاوردهای مدرنیته است.

البته در اینجا دو نوع برخورد با مدرنیته قابل مشاهده است. دیدگاهی که غرب را یک کل نامطلوب، و تمام دستاوردهای آن را انحرافی دانسته و تنها برای اثبات این موضوع به نقد آن می‌پردازد. دیدگاه دیگر، مدرنیته را قابل استفاده می‌داند؛ هرچند که وجوه منفی آن نسبت به جهات مثبت فراوان است. با این دید، هر نظام اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی، برای اداره خود باید به

نهضت تولید علم روی آورد. تمدن اسلامی در عرصه اقتصاد، دارای نظام، مکتب، و هنجارهای مختص به خود است. رفتارهای اقتصادی صورت گرفته در چارچوب این نظام توسط انسان‌های ارزشی، و هدایت رفتارها به سمت وضع مطلوب‌تر، باعث تکون اقتصاد اسلامی است.

همان‌گونه که اصل اسلام یک مجموعه نظام‌مند است، تمام زیرنظام‌های آن، از جمله اقتصاد اسلامی نیز چنین است. جهان‌بینی مورد نظر اسلام، اهداف و ارزش‌های مناسب را ایجاد می‌کند و قواعد اساسی که نشان‌دهنده روش این دین آسمانی است، برای دستیابی به اهداف وضع می‌شود. قواعد یادشده نیز زیربنای الگوهای رفتاری قرار می‌گیرند که به وسیله احکام اخلاقی و حقوقی بیان شده‌اند که این خود، علم اقتصاد اسلامی را به دنبال دارد. در واقع، این نکته بیان دیگری از سخن شهید صدر است که پیش‌تر به آن اشاره شد: علم بر مبنای داده‌های تجربی مربوط به رفتارهای مردم، تدوین می‌شود. شهید صدر عقیده دارد علم اقتصاد اسلامی از طریق جمع‌آوری داده‌های واقعی مبتنی بر رفتار اسلامی مردم در جامعه اسلامی قابل استخراج است (صدر، ۱۹۶۸، ص ۳۳۰-۳۳۳).

به هر حال، این زنجیره - از جهان‌بینی تا احکام ثابت در حوزه اقتصاد و... - ارائه‌دهنده طرح نظری اقتصاد اسلامی با همه اجزاء و اهداف و مبانی است و به زمان و مکان خاصی وابسته نیست. آنچه برای هر عصر و وضعیت باقی می‌ماند، تطبیق این طرح نظری در خارج، به تناسب شرایط است (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲).

بررسی رویکرد ششم و جمع‌بندی

به دلیل جامعیت نسبی این‌گونه مدل‌ها، عموم ویژگی‌های شکلی یک مدل (اعم از مبانی نظری مشخص، دلالت‌های عملی، ارتباطات مفهومی و...) در آن موجود می‌باشد. هرچند برخی از پژوهشگران این نوع تفکر، انسجام نظری کامل و مناسبی از خود بروز نمی‌دهند و در حوزه عملی و کاربردی نیز ورود دقیقی ندارند، اما با این وصف، خدشه‌ای به اساس منطقی و راهگشا بودن این رویکرد وارد نمی‌شود.

به هر حال، رفتار اقتصادی و غیراقتصادی انسان، افزون‌بر عوامل دیگر، از بینش، عقاید و معیارهای اخلاقی و ارزشی او تأثیر می‌پذیرد. به این ترتیب، هر عاملی که بر این متغیرها تأثیر گذارد، ناگزیر پیامدهای اقتصادی گسترده‌ای خواهد داشت؛ بنابراین زیربنای فلسفی اقتصادی کلاسیک جدید مبنی بر اینکه نظریات علمی و بنیادی اقتصادی از نظر نوع جهان‌بینی، ارزش‌ها، و... بی‌طرف‌اند و در هر جامعه‌ای قابل اجرا هستند، مخدوش است.

در اینجا شهید صدر در کتاب گران سنگ اقتصادنا توضیحات زیبایی دارد و می نویسد در شناخت اقتصاد اسلامی، مجاز نیستیم که آن را به طور مجزا از یکدیگر بررسی کنیم؛ مانند اینکه عقیده اسلام را درباره تحریم ربا، یا تجویز مالکیت خصوصی، جدای از دیگر اجزای روش عمومی اقتصاد اسلامی مورد کاوش قرار دهیم. همچنین، صحیح نیست که مجموع اقتصاد اسلامی را به عنوان یک موضوع جداگانه و سیستمی مستقل از دیگر اصول نظام اسلامی که عبارت اند از امور اجتماعی و سیاسی و غیره و جدای از طبیعت روابطی بررسی کنیم که بین آن اصول برقرار می باشد؛ بلکه لازم است شناخت ما نسبت به اقتصاد اسلامی در چارچوب شکل عام اسلامی باشد؛ شکلی که جوانب مختلف زندگی را، در جامعه، نظم و ترتیب می دهد. همچنین، اشکال عمومی سیستم های اجتماعی، نقش مهمی را در تعیین روش های اقتصادی خویش دارند. بنابراین، خطای محض است که اهمیت شکل عام اسلامی را ارزیابی نکنیم و طبیعت رابطه بین اقتصاد و دیگر اجزای سیستم را به حساب نیاوریم، و نیز تأثیر متقابلی که در ساختمان عمومی آن وجود دارد در نظر نگیریم (الصدر، ۱۹۶۸، ص ۳۷۶).

جدول ۲. رویکردهای شش گانه مطالعات اقتصاد اسلامی

رویکردها / بررسی	وجوه مثبت	نقدها
اسلامی سازی الگوهای جاری (غربی)	سادگی حصول حل مشکلات در کوتاه مدت (به صورت ظاهری)	انفعالی بودن عدم تقویت نوآوری و نوزایی تمدن اسلامی خطر رسوخ تفکرات التقاطی عدم تولید علم
تطبیقی و گزینشی	کاربردی و قابل اجرا بودن در کوتاه مدت انفعال کمتر نسبت به رویکرد قبل تسهیل حجم بیشتر امور امکان ایجاد نوزایی و نوآوری در کوتاه مدت	عدم تقویت نوآوری و نوزایی در بلندمدت فقدان ملاک دینی و در نتیجه عدم تولید علم دینی مطلوب
اخلاقی- فرهنگی	تأکید بر اخلاق و مفاهیم ناب اسلامی	فقدان ضمانت اجرایی در رویکرد اخلاقی عدم شمولیت بخش اثباتی
رویکرد فقهی	ارائه توأمان مفاهیم سلبی و ایجابی حرکت مبتنی بر اقتصاد اسلامی	بسنده کردن به احکام اقتصادی (غفلت از اقتصاد اسلامی به عنوان یک نظام و همچنین علم محدودسازی اقتصاد اسلامی به اعمال اختیاری مکلفان
مبنایی و فلسفی	دارا بودن تحلیل های زیربنایی الهام بخش بودن برای تولید اقتصاد اسلامی در بلندمدت	توجه زیاد به مبنایی فلسفی و عدم ورود کافی به دلالت های عملی و کاربردی
جامع و نظام مند (رویکرد پذیرفته شده)	به دلیل جامعیت نسبی این گونه مدل ها، عموم ویژگی های یک مدل (اعم از مبنایی نظری مشخص، دلالت های عملی، ارتباطات مفهومی و ...) در آن موجود می باشد.	

نتیجه‌گیری

در این مقاله، آنچه مد نظر قرار گرفت، به‌اجمال، پاسخ به این نکته بود که آیا علم دینی، و به‌صورت خاص علم اقتصاد اسلامی، امکان تحقق دارد که جواب مثبت، ما را همراهی کرد. در این راستا، موضوع مهم دیگری که مدنظر بود، مبحث رویکردهای مناسب جهت دستیابی عملی به اقتصاد اسلامی بود. رویکردهای مختلف بررسی شد. پرداختن به این رویکردها، ضمن آنکه موضوع امکان علم اقتصاد اسلامی را تقویت می‌کرد، برخی از راهکارهای تحقق عملی آن را نیز به دست داد.

همچنین، اثبات شد که بهترین رویکرد در این باره، رویکرد جامع و نظام‌مند است؛ زیرا در غیر این صورت، نیل به مقصود با اشکال مواجه خواهد شد. اقتصاد اسلامی مجموعه‌ای از ایده‌ها در حوزه‌های متنوع است و برای اینکه به‌صورت چارچوب منسجم علمی در دسترس قرار گیرد، لازم است با رویکردی جامع و نظام‌مند مورد توجه خاص پژوهشگران واقع شود؛ وگرنه رویکردهای تک‌بعدی، رسیدن به هدف را از دسترس خارج می‌کند. در نتیجه، پس از تحقق این طرح جامع و انسجام‌یافته در یک جامعه اسلامی و سپس مطالعه روابط اقتصادی شکل یافته و کشف ارتباط رفتارهای اقتصادی مربوطه و تفسیر و تبیین آنها، اقتصاد اسلامی به‌عنوان یک علم (به‌معنای خاص)، بیشتر جلوه‌گر خواهد شد.

منابع

- ✽ قرآن مجید، ترجمه ایت الله مکارم شیرازی، دارالقران الکریم، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۱. آفانطری، حسن (۱۳۸۹)، «روش‌شناسی تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری و بازنگری آن در راستای نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی»، *مجله روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۴-۶۵.
 ۲. ابن شهیدثانی، حسن بن زین الدین (۱۳۷۶)، *معالم الاصول*، تصحیح علی محمدی، قم: انتشارات قدس.
 ۳. اقبالی، میثم و مونا خلیل زاده (۱۳۹۴)، «حقوق بین‌الملل به سمت اصالت فرد»، *مطالعات علوم اجتماعی*، ش ۱، ص ۱۴۷-۱۶۲.
 ۴. ایروانی، جواد (۱۳۹۱)، *آشنایی با اقتصاد اسلامی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
 ۵. بختیاری، صادق (۱۳۷۹)، «اقتصاد اثباتی، اقتصاد هنجاری و اقتصاد اسلامی»، *فصلنامه نامه مفید*، ش ۲۳، ص ۹۹-۱۰۹.
 ۶. پالم، م (۱۳۸۸)، *مسائل اخلاقی*، ترجمه ع. ر. البویه، تهران: سمت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۷. تفضلی، فریدون (۱۳۷۵)، *اقتصاد کلان*، نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، تهران: نشر نی، چاپ نهم.
 ۸. توکلی، مجید جواد (۱۳۹۷)، «تحلیل انتقادی دوگان اثباتی و هنجاری در اقتصاد (براساس آراء شهید صدر)»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال یازدهم، ش ۱، پیاپی ۲۱، ص ۴۱-۵۲.
 ۹. جداری عالی، محمد و سیدحسین میرمعزی (تابستان ۱۳۹۱)، «مدل اسلامی اخلاق مصرف»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ش ۴۶، ص ۸، ش ۱۱-۱۹.
 ۱۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴)، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت.
 ۱۱. حجوی ثعالبی، محمد بن الحسن (۱۴۱۶ق)، *الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۱۲. حسنی، سیدحمیدرضا و هادی موسوی (۱۳۸۵)، *جایگاه‌شناسی حکمت عملی در جستجوی علوم انسانی*، چاپ اول، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۳. حسنی، سیدحمیدرضا؛ مهدی علی پور و سید محمدتقی موحد ابطحی (۱۳۹۰)، علم دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. حقانی زنجانی، حسین (۱۳۷۴)، تحقیقی درباره انفال یا ثروت‌های عمومی، تهران: دانشگاه الزهراء (ع.ج).
۱۵. دادگر، یدالله (۱۳۷۸)، نگرشی بر اقتصاد اسلامی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
۱۶. دادگر، یدالله (۱۳۸۹)، مؤلفه‌ها و ابعاد اساسی حقوق و اقتصاد، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و نور علم.
۱۷. رجایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۹)، «تقاضای سازگار با مبانی و ارزش‌های اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۴۰، ص ۳۲-۴۰.
۱۸. رضایی، محسن و رفیع حسنی مقدم (۱۳۹۱)، «بررسی و بهینه‌سازی رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی با استفاده از تکنیک برنامه‌ریزی پویا»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش ۵۱، ص ۷۱-۸۳.
۱۹. رفیعی آتانی، عطاالله (۱۳۹۰)، «بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی»، مجله معرفت اقتصادی، ش ۵، ص ۱۷۱-۱۸۲.
۲۰. زحیلی، وهبة (۲۰۱۷م)، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دار الفکر المعاصر.
۲۱. زرqa، محمد انس (۱۳۸۸)، «اسلامی کردن علم اقتصاد، مفهوم و روش»، فلسفه علم اقتصاد اسلامی، ترجمه و گردآوری سیدحسین میرمعزی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ص ۸۷-۱۴۶.
۲۲. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، «اسلام و علوم اجتماعی، نقدی بر دینی کردن علم»، علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. سن، آمارتیا (۱۳۷۷)، اخلاق و اقتصاد، حسن فشارکی، چاپ اول، تهران: شیرازه.
۲۴. سوزنچی، حسین (۱۳۸۵)، «اصالت فرد، جامعه یا هردو، بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی»، قبسات، ش ۴۲.
۲۵. صادقی پور، علی؛ سعید فراهانی فرد و رضا غلامی جمکرانی (۱۳۹۶)، «مدل مفهومی سرمایه‌گذاری پاک با تأکید بر راهبری شرکتی با رویکرد اسلامی»، نشریه تحقیقات مالی اسلامی، ش ۱۳، ص ۲۰۱-۲۱۱.
۲۶. صدر (۱۴۰۰)، اقتصاد ما، ترجمه سیدمحمد مهدی برهانی و ع اسپهبدی. چاپ سوم، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید (دارالصدر).

۲۷. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۷۵)، اقتصادنا، انتشارات شعبه خراسان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. الصدر، محمدباقر (۱۹۶۸م)، اقتصادنا، الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر.
۲۹. عاملی، شیخ حسن بن زین الدین (۱۳۷۴ق)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، چاپ اول، قم: دارالفکر.
۳۰. عزتی، مرتضی (۱۳۹۴)، اقتصاد خرد (۳) تحلیل رفتارهای اقتصادی در چارچوب اسلامی، تهران: سمت.
۳۱. قائمی نیا، علی اصغر (۱۳۹۰)، «اسیب شناسی اقتصاد اسلامی در حوزه نظر و عمل»، ماهنامه زمانه، ش ۱۰۴، ص ۴۰-۴۲.
۳۲. کرمی، محمدحسین و عسکر دیرباز (۱۳۹۰)، مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزش ها، انسان اقتصادی)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. کلینی، ابوجعفر، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
۳۴. کیا الحسینی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۶م)، بررسی اندیشه های اقتصادی شهید صدر، چاپ اول، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۳۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، قم: مؤسسه ال بیت (علیه السلام).
۳۷. مصباح یزدی (۱۳۸۸)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ ۶، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱م)، مجموعه آثار، ج ۳، قم: انتشارات صدرا.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، ج ۱۵، تهران: صدرا.
۴۰. مک لاپ، فریتز (۱۳۸۱)، «اقتصاد اثباتی و دستوری»، ترجمه یدالله دادگر، مجله نامه مفید، ش ۳۱، ص ۱۶۸-۱۷۷.
۴۱. موحد ابطحی، محمدتقی (بهار ۱۳۹۰)، سوره اندیشه، ش ۵۰، ص ۲۱-۳۲.
۴۲. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۱)، نظام اقتصادی اسلام، ساختار کلان، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۴۳. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۶)، «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی»، مجله اقتصاد اسلامی، ش ۲۷، ص ۴۵-۵۶.

۴۴. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۵)، «اخلاق اسلامی و مذهب اقتصادی اسلام»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۶۲، ص ۳۴-۴۴.
۴۵. نویسندگان، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۷)، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۳، و ویرایش ۴.
۴۶. هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۲)، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۷. هاوسمن، دانیل ام (۱۳۹۱)، فلسفه اقتصاد، مروری بر ادبیات (جلد اول)، ترجمه سیدحسین رضوی‌پور، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۴۸. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴)، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، مترجم: م. قائد، تهران: نشر مرکز.
۴۹. یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۹)، ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۵۰. یوسفی، احمدعلی (بهار ۱۳۸۲)، «تاثیر مبانی فلسفی بر نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۹، ص ۱۵-۲۶.
۵۱. یونگر، اندرو ام (۱۳۸۶)، «تمایز اثباتی - هنجاری در علم اقتصاد و تقدم تاریخی آن بر تمایز واقعیت - ارزش»، ترجمه علی نعمتی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۲۶، ص ۱۴۹-۱۵۸.
52. Samuelson, P. A. (1965), *Foundations of Economic Analysis*, New York.
53. Zarqa, Mouhammad anas, (1985), *Methodology of Islamic Economics* -in *Monzer Kahf*, ed, *Lessons in Islamic Economics*, Forthcoming, irti.jeddah.1st part, 2edvol. syrian University press.
54. Bendjilali, Boualem & Farid B. Taher (1990), "A Zero Efficiency Loss Monopolist: An Islamic Perspective", *The American Journal of Islamic Social Sciences*, 7(1), pp102-113.